



معاونت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران
مرکز مطالعات و پژوهش‌های اطلاعاتی



معاونت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران
مرکز مطالعات و پژوهش‌های اطلاعاتی

No. 42

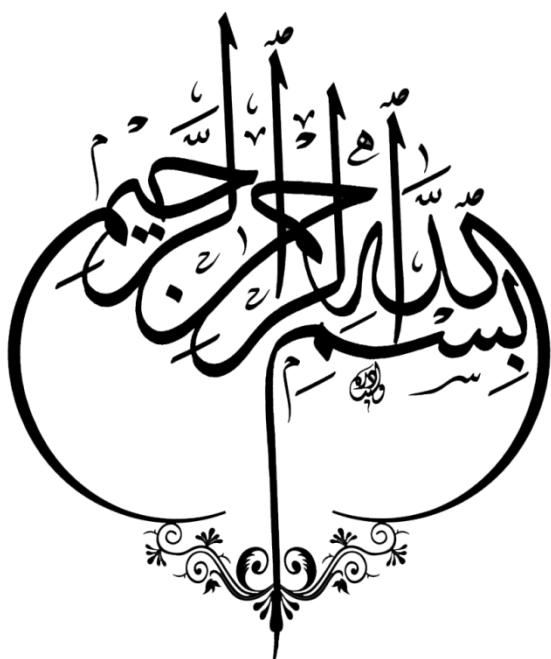
گازنامه آینده‌بان

سال دوم، شماره مسلسل ۴۲، تابستان ۱۴۰۱

جنگ اوکراین و چشم‌انداز آتی نظام بین‌الملل

Ukraine War and International
World Order Perspective





گاهنامه آینده‌بان



سال دوم، شماره مسلسل ۴۲، تابستان ۱۴۰۱



معاونت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران
مرکز مطالعات و پژوهش‌های اطلاعاتی



معاونت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران
مرکز مطالعات و پژوهش‌های اطلاعاتی

عنوان: جنگ اوکراین و چشم‌انداز آتی نظام بین‌الملل

گاهنامه آینده‌بان

ISSN 2022 – 1286

سال دوم / شماره چهل و دوم / شماره مسلسل ۴۲ / تابستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پژوهش‌های اطلاعاتی معاونت اطلاعات آجا

تهیه و تدوین: میز تخصصی اوراسیا

سردبیر: دکتر عباس جعفری‌نیا

مدیر مسئول: دکتر جهانگیر شریعت

مدیر اجرایی: دکتر ذکریا کاظم‌پور

ناظر فنی: مجتبی حسین‌زاده

شماره نشریه: ۴۲

شمارگان: محدود

* محتوای مطرح‌شده در این گزارش، صرفاً نظرات اعضای میز تخصصی اوراسیا

بوده و لزوماً مورد تأیید گاهنامه آینده‌بان نمی‌باشد.

* کلیه حقوق این اثر متعلق به معاونت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

* هرگونه تکثیر و کپی منوط به کسب اجازه رسمی است.

تلفن و نمابر: ۰۲۱-۲۲۴۵۵۹۰۱ Email: motaaleat@chmail. ir

خلاصه مدیریتی

اوکراین به لحاظ ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و موقعیت سوق الجیشی و بر اساس تئوری مکیندر^۱، نوعی هارتلند^۲ جهان محسوب می‌شود. به همین دلیل در طول تاریخ روابط بین‌الملل، اهمیت فراوانی برای بازیگران جهانی داشته است. علاوه بر این، اوکراین به‌عنوان حلقه اتصال و کانون پیوستگی متقابل میان اتحادیه اروپا و آمریکا محسوب گردیده است. از دیدگاه روس‌ها با توجه به همسایگی کی‌یف با روسیه، این کشور دارای وزن بالای امنیتی، راهبردی، اقتصادی و مواصلاتی برای روسیه است و به‌هیچ‌عنوان امکان اغماض از سوی روس‌ها نسبت به اوکراین وجود ندارد.

۱. سر هالفورد جان مکیندر (Sir Halford John Mackinder) یک جغرافیدان، استاد دانشگاه و سیاستمدار انگلیسی بود که به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی شناخته می‌شود. وی در ۱۵ فوریه ۱۸۶۱ به دنیا آمد و در ۶ مارس ۱۹۴۷ در سن ۸۶ سالگی فوت نمود.

۲. اصطلاح «هارتلند» مفهومی قدیمی است که توسط پروفیسور هالفورد مکیندر استاد جغرافیای دانشگاه آکسفورد، طی سخنرانی‌اش در محل انجمن جغرافیایی سلطنتی انگلستان در تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۰۴ م ابراز شد. او این اصطلاح را در نظریه «محور جغرافیایی تاریخ» مطرح کرد و هارتلند را از نظر جغرافیایی، منطبق بر فضایی می‌دانست که خارج از دسترس خطوط کشتیرانی بود و بین رودخانه ولگا و سیبری شرقی و هیمالیا و دایره قطب شمال قرار داشت. او با نگاهی جهانی، برای کره‌زمین ساختار فضایی سه‌بخشی قائل بود که کانون آن را هارتلند تشکیل داده و پس از آن به ترتیب هلال داخلی و هلال خارجی قرار داشت. او بین این ساختار و روابط قدرت در منازعه قدرت‌های بری و بحری آن دوره، ارتباط قائل بود و معتقد بود که کنترل و تسلط بر هارتلند از سوی هر قدرتی به‌ویژه قدرت بری می‌تواند به تسلط بر جهان منتهی شود.

گرایش‌های غرب‌گرایانه اوکراین طی یک دهه گذشته و علاقه‌مندی این کشور جهت عضویت در ناتو که از سال ۲۰۰۸ شکل جدی‌تری به خود گرفت، نگرانی‌های قابل‌توجهی را برای روسیه ایجاد نمود و بهانه لازم را در اختیار مسکو قرارداد تا در سال ۲۰۱۴ شبه‌جزیره کریمه در جنوب اوکراین را از این کشور جدا و به خاک خود ضمیمه نماید. جدی شدن عضویت اوکراین طی دو سال اخیر نیز مزید بر علت شده و روس‌ها پیوستن اوکراین به ناتو را یک مشکل امنیتی برای خود می‌دانستند، در اوایل سال ۲۰۲۲ (پنجم اسفند ۱۴۰۰) اقدام به حمله نظامی به اوکراین نموده و بخش‌های قابل‌توجهی از این کشور را اشغال کردند. به نظر می‌رسد که تقابل‌های پیشین روسیه با غرب در سوریه، لیبی، گرجستان و مناطق دیگر، این تلقی را در ذهن رهبران کرملین ایجاد نمود که هژمونی آمریکا با توجه به خروج از افغانستان و کاهش نیروهایش در سوریه و عراق رو به افول بوده و باعث عرض‌اندام بیشتر روسیه در مقابل آمریکا گردید و مسکو را مصمم و ترغیب نمود تا از فضای ایجادشده به رفع نگرانی‌های خود در حوزه اوکراین و دریای سیاه بپردازد. تحت این شرایط از دیدگاه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل از بحران اوکراین، به‌عنوان مهم‌ترین نقطه عطف دوران گذار در روابط بین‌الملل یاد می‌کنند لذا احتمال دارد این بحران از یک‌سو به پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما^۱ و از سوی دیگر، به پایان تاریخ

۱. یوشی هیرو فرانسیس فوکویاما (Yoshihiro Francis Fukuyama) متولد ۲۷ اکتبر ۱۹۵۲ در شیکاگو، فیلسوف پرآوازه آمریکایی و استاد در رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. وی دارای سابقه کار در اداره امنیت آمریکا و نیز تحلیلگر نظامی در شرکت «رند» از شرکت‌های وابسته به پنتاگون می‌باشد. وی پس از نگارش مقاله پایان تاریخ و واپسین انسان (The End of History and the last man) در ۱۹۸۹/۱۳۶۸ که در ۱۹۹۱/۱۳۷۰ با تفصیل بیشتر و به همین نام، به‌صورت کتاب

دموکراسی غربی بیانجامد. از سوی دیگر، روسیه هم‌اکنون به‌نوعی نماینده چین در ساختار روابط بین‌الملل در این بحران می‌باشد، به‌گونه‌ای که در صورت شکست پوتین در برابر غرب، این احتمال وجود دارد که کشور بعدی، چین و سپس ایران باشد.

نتیجه جنگ اوکراین هرچه باشد، تأثیر قابل‌توجهی بر نظم آتی نظام بین‌الملل خواهد داشت. در این نوشتار تلاش شده تا جنبه‌های مختلف این موضوع تا حد امکان موردبررسی قرار گیرد.



فرانسیس فوکویاما فیلسوف پرآوازه آمریکایی و استاد در رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل

درآمد، به شهرت جهانی رسید. در این دو نوشته، فوکویاما به دفاع تاریخی از ارزش‌های سیاسی غربی برخاست و استدلال کرد که رویدادهای اواخر قرن بیستم نشان می‌دهد که اجماعی جهانی به نفع دموکراسی لیبرال به وجود آمده است.

تبیین موضوع

از دیدگاه روسیه، کشور اوکراین به لحاظ تمدنی همواره بخشی از تاریخ روسیه بوده و همچنین به لحاظ ژئوپلیتیک، مسکو برای دسترسی به آب‌های دریای سیاه و مدیترانه و رهایی از تنگنای جغرافیایی در شرق و شمالگان، همواره حضوری مقتدرانه را در دریای سیاه و مدیترانه برای خود ترسیم نموده است. درواقع دریای سیاه و مدیترانه یکی از اصلی‌ترین مفرهای رهایی روسیه از تنگنای ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند، تداوم تجارت آزاد روسیه با غرب و جهان پیرامون و خاورمیانه، نیازمند حضوری مقتدرانه در این مناطق می‌باشد.

در نظم نوین مدنظر آمریکا، از کشورهایی نظیر روسیه، چین، کره شمالی و ایران به‌عنوان کشورهای ناهم‌سو و یاغی یاد می‌شود لذا غرب از طرق مختلف مانند انقلاب‌های رنگین، جنگ، تحریم و غیره درصدد مهار آن‌ها می‌باشد. روسیه یکی از کشورهای ناهم‌سو با غرب است اما با توجه به قدرت پوتین و وسعت قابل‌توجه این کشور، آمریکا از طرق مختلف مانند گسترش ناتو به شرق، حضور در حیات خلوت روسیه، تحریم و غیره در راستای تضعیف و تحلیل قدرت این کشور حرکت می‌کند. محافل فکری غرب، جنگ با روسیه را به جنگ با خرس تشبیه می‌نمایند که نمی‌توان به‌صورت مستقیم با آن درگیر شد و بهتر است با خسته کردن و تحلیل انرژی روسیه در محیط‌هایی مانند اوکراین، این کشور را فرسوده نمود.

تأثیرات بین‌المللی جنگ اوکراین

زمانی مکرون رئیس‌جمهور فرانسه (متأثر از مواضع تهاجمی ترامپ نسبت به ساختارهای نظم جهانی که از خاکستر جنگ جهانی دوم

حادث شده بود) عنوان نمود: ناتو دچار مرگ مغزی شده است. جنگ اوکراین موهبتی بود که روسیه به واشنگتن ارزانی داشت به‌خصوص در زمانی که جهان نظاره‌گر خروج شتاب‌زده آمریکا از افغانستان بود و این کشور فرصتی دوباره یافت تا رهبری جهان به‌ویژه جهان غرب را در دوران گذار جامعه بین‌المللی در برابر قدرت‌های شرقی (روسیه، چین)، احیاء نماید.

امروزه عضویت سوئد و فنلاند در ناتو، طرح سند مشارکت راهبردی اتحادیه اروپا با کشورهای حاشیه خلیج فارس، ابتکار بایدن رئیس‌جمهور آمریکا در چارچوب همگرایی اقتصادی ایندوپاسیفیکی با کشورهای حاشیه اقیانوس آرام، تجدید و ارتقای نقش راهبردی منابع انرژی در رقابت‌های ژئوپلیتیکی در سطح جهان، شتاب فزاینده مسلح شدن ژاپن و آلمان، ارزیابی ناتو نسبت به چین به‌مثابه تهدید سیستماتیک جامعه بین‌الملل و بالاخره تلقی ناتو از روسیه به‌عنوان مهم‌ترین تهدید صلح و امنیت منطقه یورو-آتلانتیک و غیره، تنها بخشی از مهم‌ترین تحولاتی است که بی‌تردید بر شکل‌گیری جنگ سرد جدید و نظم نوین جهانی آینده تأثیرگذار خواهد بود. به‌عبارتی دیگر، با هر نگرشی به جنگ اوکراین؛ این جنگ، فلسفه وجودی پیشروی ناتو به سمت شرق و به‌احتمال قوی خاورمیانه را (در آینده) احیاء نموده است، جنگی که تا حدودی مذاکرات هسته‌ای ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده و از سویی، روند عادی شدن روابط رژیم صهیونیستی با جهان اسلام را نیز شتاب بخشیده است. به عبارتی روشن‌تر، جنگ اوکراین یک

منازعه پیچیده چندوجهی است. برای جهان شرق (روسیه و چین و...)، پیشروی ناتو تهدید است و برای حوزه پیرامونی، پیشروی روسیه نوعی تهدید نزدیک است و برای برخی دیگر، روسیه یک همسایه و جبر جغرافیایی راهبردی است که هژمونی آمریکا را به چالش کشیده است، هرچند این چالش پیوستگی و وابستگی اروپا و اقیانوسیه به آمریکا را در تأمین امنیت و دفاع، مضاعف کرده است.

به موازات این تحولات، جنگ اوکراین رقابت‌های تسلیحاتی را تشدید و از سویی، بازدارندگی موشکی را با تردید مواجه و احتمال استفاده از سلاح‌های کشتارجمعی را احیاء نموده است. به عبارتی دقیق‌تر، ظاهراً جنگ اوکراین صرفاً به برتری ادوات جنگی در زمین خلاصه نمی‌شود و سلطه بر فضا را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد.

جنگ اوکراین درعین حال که یک جنگ ترکیبی است اما در ذات خود، یک جنگ اقتصادی تمام‌عیار است، در یک‌سوی منازعه، روسیه با تکیه بر منابع انرژی خود تاکنون موفق شده ارزش پول ملی خود را حفظ نماید و غرب ناگزیر است که در یک جنگ فرسایشی، ضمن ارسال مستمر تسلیحات نظامی به اوکراین، روسیه را کاملاً از اقتصاد جهانی جدا سازد. موفقیت‌های هر یک از بازیگران با عدم قطعیت روبروست. از سویی، اقتدارگرایی روسیه در حوزه پیرامونی با تردید روبرو شده و در مقابل، اگرچه آمریکا اعتمادبه‌نفس خود را بازیافته و بازوهای سیاست خارجی خود را در سطح بین‌الملل ترمیم و تعمیق بخشیده است اما هزینه‌های اقتصادی جنگ و آثار تورمی در جهان غرب نیز چالش‌برانگیز است، علاوه بر آن روزنه جنگ سرد بین هژمونی چین و آمریکا بارزتر شده است.

کلان‌روندهای ناشی از بحران اوکراین

الف - حوزه انرژی: در حوزه انرژی، غرب و آمریکا درصدد کاهش وابستگی خود به انرژی فسیلی، واردات انرژی از روسیه و حرکت به سمت متنوع‌سازی مبادی تأمین انرژی خود می‌باشند. از این‌رو مصرف ^۱LNG بیش از گذشته اهمیت خواهد یافت، همچنان که نزدیک به ۵۰ درصد از سبد انرژی اروپا به سمت مصرف LNG حرکت نموده است. لذا پیش‌بینی می‌شود در آینده، سه حوزه آلترناتیو برای جایگزینی گاز روسیه برجسته‌تر خواهند بود:

- ذخایر گازی حوزه خزر (آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان): اکنون با تسریع سرمایه‌گذاری مالی و فنی قدرتهای اروپایی و ترکیه، در آینده نزدیک از طریق کریدورهای ترانس کاسپین و خطوط لوله جدید شاه‌دنیز ۲ و غیره، حدود ۲۴ میلیارد مترمکعب گاز از طریق ترکیه به اروپا صادر خواهد شد.

- ذخایر گازی خلیج فارس: به‌طور عمده بر توانمندی‌های صادرات گاز توسط قطر مبتنی می‌باشد.

- ذخایر گازی شرق مدیترانه (خط لوله MID EAST)

ب - بازسازی اتحاد فراتلانتیکی و گسترش ناتو: تقویت

مواضع ناتو با پیوستن احتمالی کشورهایمانند فنلاند و سوئد، این پیمان را در برابر روسیه تقویت خواهد نمود. هم‌اکنون ناتو دارای ۳۰ عضو بوده و نیروهای عملیاتی مشترک کشورهای عضو حدود ۴۰ هزار نفر می‌باشند این در حالی است که دبیرکل ناتو اظهار داشته است که استعداد این نیروها باید به ۷۰ هزار نفر افزایش یابد. از سوی دیگر، ناتو در حال ایجاد زیرشاخه‌های موازنه‌گر خارج

¹ LIQUIFIED NATURAL GAS

از ترانس آتلانتیک می‌باشد، ناتوی عربی در خاورمیانه که قرار است بخشی از هزینه‌های بازدارندگی تهدیدات نوظهور را متحمل گردد. این یعنی ناتو و در رأس آن آمریکا به‌جای اینکه با تهدیدات ثانویه مانند ایران درگیر شود، با توسل به ابتکارات منطقه‌ای به چنین تهدیداتی پاسخ داده و تلاش اصلی خود را بر مهار تهدیدات جدی-تری مانند روسیه و چین متمرکز کرده است. مصادیق دیگر تحول در ناتو یارگیری و استفاده از ظرفیت قدرت‌های هم‌پیمان غیرعضو مانند ژاپن و کره جنوبی می‌باشد و این موضوع ناظر بر جدیت ناتو برای تحول عملیاتی در برابر روسیه و چین است.

در رابطه با اتحاد ترانس آتلانتیکی، تحولات یک دهه گذشته ناظر بر تضعیف ساختارهای ائتلاف میان کشورهای اروپایی و آمریکا بود. این ضعف، با رشد جریان‌های راست افراطی در اروپا و به قدرت رسیدن رهبرانی از جنس ترامپ در آمریکا، شدت گرفته بود به‌گونه‌ای که خیلی از رهبران غربی معتقد بودند اتحاد ترانس آتلانتیکی به کما رفته و ناتو دچار مرگ مغزی شده است. در شرایط کنونی، بحران اوکراین باعث افزایش همگرایی سیاسی و اقتصادی میان آمریکا و اتحادیه اروپا خواهد شد.

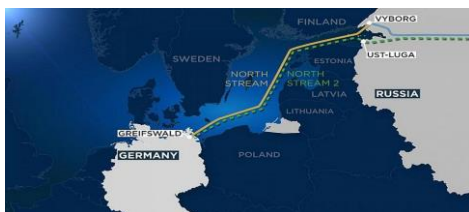
پ- افزایش بودجه‌های نظامی کشورهای اروپایی

به واسطه جنگ اوکراین: اعضای ناتو طی دو ماه نخست تهاجم روسیه به اوکراین اعلام کردند: در بودجه نظامی جاری خود تجدیدنظر خواهند نمود و بودجه نظامی خود را بین ۱۷ الی ۲۳ درصد افزایش خواهند داد. یکی از نتایج افزایش بودجه‌های نظامی، افزایش رقابت‌های تسلیحاتی در مناطق مناقشه‌خیز مانند اوکراین، شبه جزیره کره، دریای چین جنوبی و حتی شرق مدیترانه و شمال آفریقا می‌باشد ولی به نظر می‌رسد که شرق اروپا، کانون اصلی متأثر

از افزایش بودجه نظامی و رقابت‌های تسلیحاتی خواهد بود. از بعد دیگر، احتمال رونمایی از سلاح‌های راهبردی متعارف بر هم زننده بازی^۱ از طرف بلوک‌های مختلف قدرت نظامی وجود دارد که بدون تردید، ماهیتی هیبریدی خواهد داشت، بدین معنا که فضای سایبر و پهپادها و حتی کشتی‌های بدون سرنشین را هم در برمی‌گیرد. اساساً یکی از نتایج جنگ اوکراین در حوزه نظامی این بود که ابزارهای سنتی و قابلیت‌های نظامی همچون موشک، کارآمدی و بازدارندگی سازنده‌ای نداشته‌اند درحالی‌که ابزارهای نوین جنگی مانند پهپادها، نقش تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی در این جنگ داشتند.

ت- تضعیف روابط آلمان و روسیه و تقویت بنیه‌های

نظامی آلمان: پس از جنگ اوکراین و روی کار آمدن آقایی شولتز به‌عنوان صدراعظم جدید آلمان، به‌واسطه فشارهای آمریکا خط لوله گازی نورد استریم ۲ از طرف آلمان تعلیق شد و برلین تصمیم به افزایش بودجه نظامی خود در راستای دفع تهدیدات نظامی روسیه گرفت.



خطوط لوله نورد استریم ۱ و ۲ جهت انتقال مستقیم گاز روسیه به آلمان

¹ GAME CHANGER

به‌رغم پیش‌بینی‌های قبل از جنگ اوکراین که بر فروپاشی اتحادیه اروپا مبتنی بود، جنگ اوکراین به‌عنوان یک شوک برون‌زا و تهدید مشترک انسجام‌بخش، بار دیگر همگرایی را در اتحادیه اروپا و این بار به رهبری فرانسه و آلمان احیاء نموده است.

ث- افزایش تحریم‌های غرب علیه روسیه: با توجه به نشست اخیر جی ۷ و تصمیم برافزایش فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها علیه مسکو، این مسئله می‌تواند آینده اقتصادی روسیه را با چالش جدی مواجه نماید.

اساساً آنچه از سمت غرب علیه روسیه شاهد هستیم، نسخه دومی از «سیاست مهار»^۱ مطرح‌شده توسط «جورج کنان»^۲ علیه مسکو

۱. ایده جورج کنان در رابطه با مهار شوروی که در نهایت به فروپاشی شوروی منجر شد.

۲. جورج فراست کنان (George F. Kennan) که در ۱۶ فوریه ۱۹۰۴ در آمریکا متولد شد و در ۱۷ مارس ۲۰۰۵ از دنیا رفت، یک دیپلمات، سیاستمدار، دانشمند و مورخ آمریکایی بود. او مشهورترین مدافع سیاست مهار شوروی در طول جنگ سرد شناخته می‌شود. در اواخر دهه ۱۹۴۰ نوشته‌های او الهام‌بخش دکترین ترومن و سیاست مهار اتحاد جماهیر شوروی بود. او در «تلگرام طولانی»^۱ از مسکو در سال ۱۹۴۶ و پس‌از آن در مقاله «ریشه‌های اقدامات شوروی» به سال ۱۹۴۷ استدلال کرد که رژیم شوروی ذاتاً توسعه طلب است و نفوذ آن در مناطق استراتژیک برای ایالات‌متحده باید محدود شود. این متون پشتوانه سیاست جدید ضد شوروی دولت ترومن شدند. کنان همچنین نقش مهمی در توسعه سازمان‌های مربوط به جنگ سرد، از جمله طرح مارشال داشت.

می‌باشد که بر دو اصل عملیاتی مبتنی است: اعمال و تداوم ۱۱ هزار تحریم علیه روسیه که برآوردها نشان می‌دهد روسیه با توجه به ذخایر ارزی و تغییراتی که در تراز پرداخت‌های مالی خود انجام داده است حدود ۷ الی ۸ ماه توان تاب‌آوری اقتصادی خواهد داشت. موضوع آستانه تاب‌آوری، ما را به رکن دوم سیاست مهار غرب علیه روسیه و فرسایشی نمودن جنگ اوکراین و تداوم درگیری روسیه در این بحران رهنمون می‌کند. از طرفی برخی قدرت‌های غربی عقیده دارند: با تداوم جنگ فرسایشی در اوکراین به‌مانند تجربه‌ای که غرب علیه شوروی از طریق محاصره اقتصادی فرسوده کردن توان نظامی و اقتصادی شوروی از طریق رقابت تسلیحاتی و تشدید تعداد امنیتی شوروی به دیگر کشورها، می‌تواند غرب را به یک رویداد تغییردهنده بازی در داخل روسیه امیدوار نماید.



جرج کنان طراح سیاست مهار شوروی در دوران جنگ سرد

اگر فرسایشی نمودن جنگ اوکراین را اقدامی در راستای فرسایش توان اقتصادی و نظامی روسیه به‌عنوان راهبرد اصلی غربی‌ها در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد تغییر در گفتار برخی از رهبران غربی مانند امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه و جو بایدن رئیس‌جمهور آمریکا و دیگر نظریه‌پردازان مشهوری مانند هنری کیسینجر مشاور اسبق امنیت ملی آمریکا در هفته‌های اخیر، مبنی بر لزوم دادن امتیازاتی از سوی اوکراین به روسیه و چشم‌پوشی این کشور از بخشی از خاک خود جهت پایان یافتن سریع‌تر جنگ اوکراین را نوعی عملیات روانی و فریب، باهدف تضعیف اراده جنگی روسیه در میدان جنگ اوکراین ارزیابی نمود.

ج - محتاط شدن سیاست چین در قبال تایوان تحت تأثیر جنگ اوکراین

تجربه جنگ اوکراین نشان داد که غربی‌ها در مسئله تایوان به‌راحتی فضای کافی برای کنش نظامی چین باز نمی‌کنند و با نظامی کردن احتمالی مسئله تایوان، تهدیدات فوری متوجه مرزهای چین خواهد شد.

دیدگاه‌های روسیه و غرب نسبت به جنگ اوکراین

روسیه در حمله به اوکراین سه هدف عمده را دنبال می‌کرد و همچنان هم‌روی این سه هدف خود پافشاری می‌نماید:

- اوکراین به یک منطقه غیرنظامی تبدیل‌شده و تهدیدات نظامی ناتو، به مرزهای روسیه نزدیک نشود.

- اوکراین به‌عنوان منطقه حائل در روابط شرق و غرب، مورد شناسایی قرار گیرد.

- جدایی منطقه دونباس از اوکراین مورد شناسایی بین‌المللی قرار گیرد. ظاهراً به‌رغم فرسایشی شدن جنگ اوکراین، موازنه سیاسی و میدانی جنگ اوکراین در حال تغییر به نفع روسیه است اما غرب فراتر از یک ذهنیت هزینه-فایده، به یک برآورد راهبردی رسیده است که اگر روسیه در جنگ اوکراین متوقف نشود و عقب‌نشینی ننماید، اساساً تهدیدات انباشتی متعددی متوجه امنیت فراتلانتیک خواهد شد. از نگاه استراتژیست‌های آمریکایی، جنگ اوکراین و نتیجه آن نقطه عطف‌گذار در نظام بین‌الملل یا حفظ وضع موجود نظم ترانس آتلانتیکی در نظام بین‌المللی خواهد بود؛ بنابراین، جنگ اوکراین پیامدهایی فراتر از مرزهای اوکراین و اوراسیا دارد. نتیجه آن، منجر به تحول در ائتلاف‌سازی‌ها و اتحادهای نوظهور بین‌المللی خواهد شد به این معنا که جنگ اوکراین، دماسنج شرایط‌گذار، بازتوزیع قدرت، بازتوزیع ثروت و بازنویسی قواعد بین‌المللی است. این بحران، درس‌های راهبردی ارزشمندی برای سایر کشورها و ازجمله ایران دارد:

۱. دیگر توانمندی‌های نظامی سنتی از جنس موشک، پاسخگوی تهدیدات نوظهور یا ابزار کارآمدی برای بازدارندگی فعال و مؤثر نیستند. این اتفاق به ایران نشان می‌دهد که باید دکترین نظامی خود را به سمت متنوع‌سازی ابزارهای بازدارنده جدید سوق دهد.
۲. جنگ اوکراین نشان داد که امنیت ملی و قدرت بازدارندگی یک کشور صرفاً در میدان اتفاق نمی‌افتد. یک شاخه راهبردی به نام دیپلماسی در عین جنگ

وجود دارد که به‌مراتب از ابزارهای نظامی متعارف می‌تواند بازدارندگی بیشتر و فعال‌تری ایجاد نماید.

۳. در شرایط گذار نظام بین‌الملل، اغلب کشورهای حائل تبدیل به زمین بازی رقابت راهبردی قدرت‌های بزرگ می‌شوند. اکنون افغانستان از همین سندروم رنج می‌برد و بعید نیست ایران، در شرایط کنونی به یک کشور حائل در زدوخوردهای قدرت‌های غربی و شرقی تبدیل گردد. تلاش مورد انتظار برای ایران این است که کاملاً هوشمندانه به سمت یک اتحاد راهبردی با قدرت‌های شرقی که تعهدات لازم‌الاجرائی را ایجاد نماید حرکت نماید. بدیهی است هرگونه اتحاد راهبردی ایران با چین و روسیه نباید به معنای قطع روابط با غرب تعبیر گردد بلکه تعمیق روابط ایران با شرق باید باهدف نهایی ترغیب غربی‌ها به بهبود روابط با ایران و درنهایت، ایجاد موازنه منطقی در برقراری و توسعه روابط با شرق و غرب در سیاست خارجی و مراودات اقتصادی ایران تبدیل گردد.

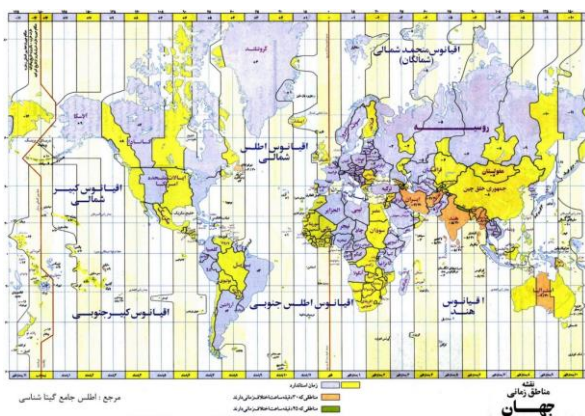
۴. یکی از الزامات سیاست خارجی ایران در شرایط نوین جهانی، گذر از ذهنیت تنهایی راهبردی به سمت ائتلاف راهبردی با قدرت‌های شرقی می‌باشد. ائتلاف راهبردی با قدرت‌های نوظهور شرقی در شرایطی که عدم قطعیت‌های عدیده‌ای در محیط پیرامونی ایران وجود دارد، به معنای خروج از استقلال راهبردی ایران نیست. اساساً یک ذهنیت اغلب تصمیم‌گیران کشور وجود دارد که اتحاد یا شراکت راهبردی، به معنای وابستگی

راهبردی است درحالی‌که انزوای راهبردی نتیجه سیاست‌های عملی ایران تاکنون بوده است. لذا در شرایط کنونی که فشارهای سیستماتیک در رقابت قدرت‌های بزرگ، هر لحظه می‌تواند ایران را تبدیل به منطقه حائل بین قدرت‌های شرقی و غربی نماید، ائتلاف با قدرت‌های شرقی می‌تواند به بازوی بازدارندگی بین‌المللی ایران تبدیل گردد. اساساً در شرایط گذار نظام بین‌الملل، ائتلاف‌ها بیش از فردیت کشورها اهمیت دارد. ائتلاف‌هایی که سیال، پویا، مسئله‌محور و فاقد تعهدات راهبردی بلندمدت است.

ایده اتحادیه آسیایی

اساساً اینکه سیاست خارجی در چه کشوری مدنظر بوده و چه ضروریاتی برای آن کشور دارد، از مؤلفه‌های مختلفی برخوردار بوده و بر همان اساس نیز تدوین می‌گردد. اوکراین به‌عنوان دومین کشور بزرگ حوزه اتحاد جماهیر شوروی پس از روسیه، از نظر سیاست خارجی همیشه در انتخاب راهبرد دچار ابهام و عدم انتخاب مؤثر در راستای تحقق بیشینه منافع ملی خود بوده است. این مسئله ناشی از ژئوپلیتیک حساس و موقعیت حائل این کشور است که دستاورد آن تاکنون مبدل شدن این کشور به یک قربانی برای اهداف ژئواستراتژیک قدرت‌های بزرگ بوده است. بحران اوکراین در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی آثار بسیار برجسته‌ای داشته است. یکی از این مناطق که به‌صورت

مستقیم درگیر این بحران است منطقه بسیار مهم اوراسیا می‌باشد. در این منطقه، تأثیرات بحران اوکراین را در زیرسیستم‌های قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی به‌وضوح می‌توان مشاهده نمود و بر این اساس، نیاز حیاتی به تقویت تاب‌آوری در منطقه در برابر شوک‌های امنیتی و اقتصادی وجود دارد. اکنون سؤال این است که رهبران تصمیم‌گیران کشورهای منطقه برای ایجاد رونق اقتصادی و حفظ امنیت به‌طور نسبی و دور نگه‌داشتن تهدیدهای احتمالی، چه راهبردهایی را می‌توانند در دستور کار خود قرار دهند. پاسخ به این سؤال بسیار مهم و برای بازیگرانی همچون ایران، چین و روسیه تعیین‌کننده خواهد بود. به نظر می‌رسد یکی از رهیاف‌های راهبردی متأثر از بحران اوکراین، تشکیل یک «اتحادیه آسیایی» البته با منطق ژئواکونومیک و اقتصادی می‌باشد.



نکته مهم غافل شد که سطح منافع بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی از نظر ماهیتی و بنیادی متفاوت می‌باشد. آنچه ایران، چین و روسیه را در شرایط فعلی و علیرغم برخی اختلافاتی که در سطح راهبردی با یکدیگر دارند به هم‌دیگر نزدیک کرده است، منافع طبیعی و تصور تهدید مشترک از یک دشمن به نام آمریکا می‌باشد. لذا تاریخ مصرف اتحاد طبیعی تا زمانی است که این تهدید پررنگ باشد و عرصه برای تعامل بین قدرت‌های بزرگ مهیا نباشد. کانون ثقل اتحاد آسیایی، ژئوپلیتیک در اتصال مناطق شرق مدیترانه، روسیه، اوراسیا به جنوب خلیج فارس، هند و جنوب آسیا می‌باشد. منطق این اتحاد، تمرکز بر زنجیره انتقال منطقه‌ای کالاها، دیپلماسی ترانزیتی و شکل‌گیری سیاست کریدورهای جدید می‌باشد. البته باید توجه نمود ایران با توجه به ژئوپلیتیک حساس و پرخطری که دارد پتانسیل تکرار تجربه تلخ تبدیل‌شدن به منطقه حائل در جنگ جهانی دوم را دارد لذا ضرورت دارد با نگاهی واقع‌بینانه و مبتنی بر شناخت دقیق مقدرات و محذورات محیطی، اتحاد طبیعی خود را با قدرت‌های شرقی حتی‌الامکان به سمت مشارکت راهبردی سوق دهد و با استفاده از فرصت بحران اوکراین، سهم خود در مشارکت در موضوعات منطقه‌ای را افزایش داده یا دست‌کم تثبیت نماید.

تثبیت و تقویت موقعیت ایران در یک اتحادیه آسیایی که به هر طریق ممکن منجر به بی‌اثر شدن تحریم‌های ضدایرانی غرب و آمریکا شود و رشد اقتصادی، حفظ دستاوردهای هسته‌ای، ارتقای استانداردهای زندگی مردم ایران، توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران و غیره را در پی داشته باشد، این اتحاد به احتمال زیاد منجر به ترغیب غربی‌ها به بهبود روابط با ایران و در نتیجه، ایجاد تعادل و

موازنه در سیاست خارجی و مراودات تجاری و اقتصادی ایران با شرق و غرب خواهد شد.

فرصت‌های بحران اوکراین برای ایران

- افزایش قیمت نفت و انرژی
- کسب مزیت در بازار اوراسیا.
- برجسته شدن موقعیت ژئوپلیتیکی و ترانزیتی ایران در پروژه کمربند - راه
- احساس نیاز روسیه به افزایش واردات انواع محصولات تحریمی از ایران
- نیاز آمریکا و غرب به منابع انرژی ایران جهت متعادل نمودن قیمت‌های جهانی انرژی

تهدیدات بحران اوکراین علیه منافع ایران

- تخفیفات گسترده روسیه در قیمت‌های انرژی صادراتی خود و به چالش کشیدن بازار صادراتی انرژی ایران
- احتمال شکست روسیه در اوکراین و الزام روس‌ها به بازی با کارت ایران برای معامله با غرب
- افزایش بیشتر قیمت محصولات غذایی در سطح جهان و خطر بروز بحران غذایی
- احتمال ایجاد میدان‌های جدید تنش در مناطقی مانند خاورمیانه، قفقاز جنوبی، افغانستان و به‌طور کلی سرریز شدن بحران اوکراین به مناطق پیرامونی ایران

جمع‌بندی

باگذشت ۵ ماه از آغاز جنگ اوکراین، کشورهای غربی مدعی اثربخشی تحریم‌های ضدروسی و کاهش تاب‌آوری اقتصادی روسیه به کمتر از یک سال هستند لیکن شواهد میدانی حاکی است که روسیه باوجود ناکامی‌های اولیه، اکنون با تغییر نقشه جنگی خود اقدام به تصرف بخش‌های شرقی اوکراین نموده و چنین به نظر می‌رسد که روس‌ها قصد دارند در اسرع وقت جمهوری‌های خود خوانده لوهانسک و دونتسک را به اشغال کامل خود درآورده و به خاک خود ملحق نمایند. پس از تکمیل اشغال لوهانسک و دونتسک توسط ارتش روسیه، به نظر می‌رسد با توجه به شرایط روز، سناریوهای زیر در قبال این بحران محتمل خواهد بود:

- روسیه با اشغال کامل شرق اوکراین اعلام نماید که عملیات نظامی ارتش روسیه در اوکراین به پایان رسیده و به‌طور یک‌طرفه، پایان جنگ اوکراین را اعلام و با استفاده از حربه انرژی و تحت فشار گذاشتن غربی‌ها در زمینه تأمین نفت و گاز موردنیاز اروپا، در مسیر لغو تحریم‌های ضدروسی کشورهای غربی حرکت نماید.

- در صورت عدم پذیرش شرایط میدانی جنگ اوکراین و به رسمیت نشناختن الحاق شرق اوکراین به خاک روسیه از سوی غربی‌ها و تداوم تحریم‌های ضدروسی، احتمال زیادی وجود دارد که روسیه به اقدامات نظامی خود در اوکراین ادامه داده و مناطق دیگری از خاک اوکراین را به اشغال خود درآورده و تهدیدات نظامی و امنیتی جدیدی را علیه اروپا ایجاد نماید تا قدرت چانه‌زنی خود در مقابل غربی‌ها را افزایش داده و در مقابل عقب‌نشینی از مناطق تازه اشغال‌شده، غربی‌ها را مجبور نماید علاوه بر به رسمیت

شناختن الحاق لوهانسک و دونتسک به خاک روسیه، تحریم‌های ضدروسی را نیز لغو نمایند.

- در صورت کسب هرگونه توفیق نظامی روسیه در جنگ اوکراین، غربی‌ها حاضر به مصالحه با روسیه نشده و با تداوم حمایت اقتصادی و نظامی از اوکراین از یک‌سو و تداوم تحریم‌های ضدروسی از سوی دیگر، جنگ اوکراین را به شکل فرسایشی درآورده و با طولانی نمودن جنگ اوکراین موجبات فرسودگی و فروپاشی اقتصادی، نظامی و اجتماعی روسیه و شکست این کشور را فراهم نمایند. چنین سناریویی ممکن است روسیه را مجبور به استفاده از تسلیحات هسته‌ای خود جهت جلوگیری از شکست قطعی در جنگ اوکراین نموده و پیامدهای وخیم و ناگواری در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد.

نتیجه جنگ اوکراین هر چه باشد، از آن به‌عنوان نقطه عطف گذار در نظام بین‌الملل یاد می‌شود. این جنگ پیامدهایی فراتر از مرزهای اوکراین و اوراسیا خواهد داشت. نتیجه این جنگ، منجر به تحول در ائتلاف‌سازی‌ها و اتحادهای نوظهور بین‌المللی خواهد شد به این معنا که جنگ اوکراین، از تأثیرگذاری قابل‌توجهی در شرایط گذار بین‌الملل، بازتوزیع قدرت، بازتوزیع ثروت، ائتلاف‌سازی‌ها و اتحادهای نوظهور بین‌المللی و بازنویسی قواعد بین‌المللی برخوردار خواهد بود. از این رو ج.ا.ایران نیز همانند تمام کشورهای جهان از پیامدهای جنگ اوکراین متأثر خواهد شد و ضروری است که در اسرع وقت نسبت به تشخیص پیامدهای جنگ اوکراین بر موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، آثار اقتصادی و امنیتی این جنگ بر آینده کشور، جلوگیری از تبدیل شدن ایران به یک کشور حائل در

زورآزمایی قدرت‌های شرق و غرب و سایر موارد اقدامات لازم صورت گیرد.

توصیه‌ها

- جنگ اوکراین با تهدیدات و فرصت‌هایی برای ایران همراه بوده است. بااینکه جنگ اوکراین، موضوع گفتگوهای هسته‌ای ایران با طرف‌های مقابل را به حاشیه راند و احیای برجام را تاکنون به تأخیر انداخته است، ولی به‌واسطه ایجاد بحران انرژی و بحران غذایی در سطح جهان، فرصت‌های جدیدی را نیز برای ایران ایجاد کرده است. افزایش قابل‌توجه قیمت‌های جهانی انرژی طی ماه‌های اخیر که متأثر از جنگ اوکراین بوده، باعث افزایش درآمدهای ارزی ایران و افزایش تاب‌آوری و قدرت چانه‌زنی ایران در مذاکرات هسته‌ای شده است؛ اما از آنجاکه نمی‌توان تاریخ دقیق یا حتی تقریبی پایان جنگ اوکراین را مشخص نمود، ایران باید به‌صورت هوشمندانه‌ای عمل نموده و با استفاده از فرصت موجود و پیش از اتمام جنگ اوکراین که کاهش قابل‌توجه قیمت نفت و گاز به‌دنبال خواهد داشت، مذاکرات احیای برجام را عزت‌مندانه و با سرعت بیشتری به سرانجام برساند.

- وقایع میدانی جنگ اوکراین و میزان اثربخشی تجهیزات سنتی، راهبردها و تاکتیک‌های قدیمی و نقاط ضعف آن‌ها و همچنین کارایی تجهیزات نوین و اثربخشی راهبردها و تاکتیک‌های نوین جنگی به کار گرفته‌شده در جنگ اوکراین مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار گرفته و تغییرات لازم در دکترین دفاعی و روش‌های بازدارندگی نظامی ایران با توجه به کارایی تجهیزات و تسلیحات نوین مورد استفاده در عرصه جنگ‌ها مدنظر قرار گیرد.

- تدابیر لازم جهت بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های دیپلماسی کشور به‌عنوان مکمل توانمندی‌های نظامی و بازدارندگی نظامی ایران برای به حداقل رساندن تأثیر تحریم‌های ضدایرانی و بهبود وضعیت اقتصادی کشور و ترمیم وضعیت معیشت مردم مدنظر قرار گیرد.

- در شرایط فعلی گذار نظام بین‌الملل و به‌واسطه جنگ اوکراین، صف‌بندی دو بلوک شرق و غرب پررنگ‌تر از گذشته می‌باشد و ایران به خاطر موقعیت جغرافیایی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، احتمال دارد در زورآزمایی بین قدرت‌های بزرگ به‌عنوان کشور حائل مورد استفاده واقع شود. تجربه جنگ جهانی دوم نشان داد که ضعف نظامی و اقتصادی ایران در آن زمان باعث شد ایران به یک کشور حائل تبدیل و توسط نیروهای روس و انگلیس اشغال شود. بااینکه در شرایط فعلی، ایران از نظر نظامی در جایگاه بالایی قرار دارد ولی بدیهی است که ضعف اقتصادی هر کشوری در شرایط جنگی منجر به ناکارآمدی توانمندی‌های نظامی آن کشور خواهد شد. لذا توصیه می‌گردد در راستای جلوگیری از تبدیل ایران به یک کشور حائل در رقابت و حتی درگیری بین قدرت‌های بزرگ شرق و غرب، تدابیر لازم به‌منظور خروج کشور از وضعیت بغرنج اقتصادی فعلی اندیشیده شود. تعریف روابط متعادل و سیاست خارجی متوازن با شرق و غرب و همکاری‌های اقتصادی و تجاری غیرمتأثر از تحریم‌ها با تمام کشورهای جهان می‌تواند مصادیقی از تدابیر مطلوب و موردنظر باشد.